

**Investigating the relationship between object and mind in the philosophy of society according to Mulla Sadra**

Abstract

In this study, the relationship between object and mind in the philosophy of society was examined by Mulla Sadra. Mulla Sadra believes in the presence of science, even in the perception of external realities or the functions of practical intellect in relation to human biosocial, therefore, there must be a connection between the soul in the material world and the types of realities in it, that events and It also includes social processes. The main problem of research is how the existence of the universe and the realities in it are similar, such as social realities (objectivity) with face-to-face science (subjectivity). The method of this research was descriptive-analytical using library resources. The results of this study showed that the philosophy of society, which is related to social events, creates a kind of perception in the human soul, which is in line with human social creation and is practical in order to perfect the soul by the soul.

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.273556.1543>

بررسی رابطه عین و ذهن در فلسفه اجتماع نزد ملاصدرا

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۰

ابراهیم آرش<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۲۵

محسن فهیم<sup>۲</sup>

مجتبی جعفری اشکاوندی<sup>۳</sup>

چکیده:

در این تحقیق رابطه عین و ذهن در فلسفه اجتماع نزد ملاصدرا بررسی شد. ملاصدرا قائل به حضوری بودن علم، حتی در ادراک اعیان خارجی یا کارکردهای عقل عملی در رابطه با زیست اجتماعی انسان است، بنابراین، میان نفس در مرتبه عالم مادی و نحوه های واقعیت های موجود در آن که رخدادها و فرآیندهای اجتماعی را نیز در بر می گیرد، باید سنخیتی باشد. مسئله اصلی تحقیق چگونگی همسنخ بودن وجود عالم و واقعیت های موجود در آن نظیر واقعتهای اجتماعی (عینیت) با علم حضوری (ذهنیت) است. روش این تحقیق توصیفی - تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه ای بوده است. نتایج این بررسی نشان داد که فلسفه اجتماع که مرتبط با وقایع اجتماعی هستند، نوعی ادراک در نفس انسان پدید می آورند که همسنخ با نشئه اجتماعی انسان و در جهت به کمال رساندن نفس توسط نفس عملی است.

واژگان کلیدی: فلسفه اجتماع، معرفت شناسی، عینیت، ذهنیت، ملاصدرا

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

ebrahim.arash1972@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران، نویسنده مسئول

fahimmohsen54@gmail.com

<sup>۳</sup> استادیار گروه الهیات، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

jafari@iaukhsh.ac.ir

یکی از مهم‌ترین مباحثی که در تمامی فلسفه‌های قدیم و جدید به نحوی از انحاء مورد بحث واقع شده و می‌شود، مباحث معرفت‌شناسی درباره واقعیتها از جمله واقعیت‌های اجتماعی است. بررسی حقیقت ادراک و کشف آنچه که حقیقتاً به ادراک انسانی در می‌آید یعنی رابطه ذهن و عین از دغدغه‌های مهم فیلسوفان در هر عصر و زمانی است. پدیده علم و ادراک نسبت به اشیاء پیرامون خود، آنقدر برای بشر دارای اهمیت است که بررسی و تحقیق در خصوص آن، پایه پای شناخت خود اشیاء به پیش رفته است. تفکر اسلامی نیز خارج از این حرکت رو به تکامل نمی‌باشد. فیلسوفان اسلامی علاوه بر دقت و تأمل در مباحث وجودشناسی، و ژرف اندیشی در هستی و حقایق پیرامون خود، بی‌توجه به حالات نفسانی انسان در برخورد با حقایق و واقعیت‌های اجتماعی نبوده‌اند. انعکاس این حقایق در ذهن بشر، تحقق یافتن علم به موجودات خارج از ذهن، نقش خود انسان در حصول ادراک و نیز جایگاه عالم ماورا طبیعت در تحقیق صورت‌های ادراکی از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین مسائلی است که ذهن فیلسوفان مسلمان را به خود مشغول کرده بود. مهم‌ترین ویژگی این نوع معرفت‌شناسی، رابطه ذهن و عین در فرایند ادراک انسانی است. ساختار حکمت متعالیه، معرفت‌شناسی را به گونه‌ای در خود جای داده است که هماهنگ با وجودشناسی فلسفی، پاسخگویی سوالات مربوط به حقیقت ادراک باشد. در واقع آنچه که موفقیت ملاصدرا را در این زمینه دو چندان نموده است. همین تطابق میان ذهن و عین است. از نظر او ذهن آدمی جهانی است که نه تنها برخلاف جهان خارج عمل نمی‌کند، بلکه همواره با جریان هستی حرکت کرده و هماهنگ با آن به اندیشه ورزی و تعقل خواهد پرداخت. مهم‌ترین مسئله تحقیق چگونگی ارتباط ذهن و عین که مبحثی مابعدالطبیعی در آراء ملاصدرا است با فلسفه اجتماع است که مرتبط با سیاست مدن است. فرضیه تحقیق بر اساس نگرش ملاصدرا درباره سیر جوهر وجودی انسان و حرکت انسان اجتماعی بسوی عالم عقلانی است. نگرش ملاصدرا در رابطه با رابطه ذهن و عین با آرائی پیشینیان خود دارای تفاوت است، در نگرش ابن سینا علم حاصل از اعیان با ذهن یکی و متحد نمی‌شود. ابن سینا در تبیین رابطه ذهن و عین از عناوینی چون «مشابهت» (ابن سینا، ۱۳۳۱: ۶۰) و «مماثلت» و «مناسبت» (ابن سینا، ۱۴۰۳، ۲: ۳۰۸) استفاده کرده است. نزد ملاصدرا، ذهن همراستا با عین و در وحدت با آن است. در این نگرش هر مرحله از شناخت ذهن بصورت هستی‌شناسانه با عین در ارتباط است، بنابراین انسان در ارتباط با اجتماع نیز بطور هستی‌شناسانه با اجتماع وحدت می‌یابد. امری که در رابطه با فلسفه اجتماع بررسی می‌شود. پیشینه تحقیق درباره مباحث فلسفه اجتماع در آرائی ملاصدرا را می‌توان در تحقیقاتی که حیدرکوشا (۱۳۹۸) با عنوان «هستی‌شناسی اجتماعی در حکمت صدرایی» و کریمی و خانمحمدی (۱۳۹۳) با عنوان «رویکردهای سیاسی اجتماعی در فلسفه ملاصدرا» دانست اما در این دو تحقیق تتبع در فلسفه اجتماعی ملاصدرا بر اساس نوع ارتباط ذهن و عین مدنظر نبوده است. چارچوب مفهومی این تحقیق بر اساس نظریه ملاصدرا درباره اتحاد عقل و عاقل و معقول، و هم سنخ بودن

ذهن و عین در رابطه با واقعیات اجتماعی همچون دیگر واقعیتهای برگرفته از عالم مادی است. فرضیه تحقیق کارآیی نظریه همسنخ بودن ذهن و عین در ملاصدرا برای تحلیل فلسفه اجتماعی ایشان در راستای حرکت جوهری است. روش تحقیق نیز توصیفی-تحلیلی بر اساس منابع کتابخانه ای است.

### مطابقت ادراک و جهان خارج

ملاصدرا حقیقت ادراک را با حقیقت جهان مطابقت می‌دهد. اگر عالم دارای مراتبی است، ذهن بشر نیز در قالب مدارج هستی و بر اساس همان مراتب می‌باشد. لذا اگر عالم هستی دارای سه مرتبه حس، خیال و عقل است، ادراک نیز حسی، خیالی و عقلی می‌باشد. در واقع ملاصدرا با در نظر داشتن جایگاه رتبی عالم هستی، مراتب ادراکی را نیز بر اساس آن از یکدیگر متمایز می‌کند. در ادراک حسی، مواجهه با محسوسات، نفس را مقد خلایقیت صورت‌های حسی می‌گرداند. و بعد از آن در مرتبه خیال، صورت‌های حسی، استعداد نفس را برای ساختن صورت‌های خیالی فراهم می‌کنند. به عبارت دیگر نفس نسبت به صورت‌های حسی و خیالی فاعل است نه قابل و پذیرنده آن‌ها. اما ادراک عقلی به نحو کاملاً متفاوت و متمایزی تبیین شده است. از آن‌جا که عالم عقلی در مرتبه بالاتری از عالم حس و خیال است، لذا ادراک به حقایق آن عالم متفاوت از ادراک حقایق محسوس و متخیل می‌باشد. صورت‌های عقلیه به دلیل غایت کمال و وجود، رفیع‌تر از این هستند که مخلوق و ساخته نفس انسانی باشند. بلکه نفس در این فرایند ادراکی جایگاه فاعلیت خود را از دست داده و با کسب فیض از عالم بالا تنها مظهر صورت‌های عقلی می‌شود. ادراک عقلی و نحوه تحقق صور کلیه در حکمت متعالیه ملاصدرا با سه رویکرد متفاوت بیان شده است. رویکرد اول مشاهده صورت‌های عقلیه از دور است. ملاصدرا با پذیرش مثل افلاطونی، قائل به مشاهده باطنی امری مجرد می‌شود. رویکرد دوم افاضه صورت از واجب‌الصور می‌باشد. عقل فعال به عنوان یک عامل بیرونی، نفس را از قوه به فعلیت می‌رساند. در این رویکرد با تأکید بر نظریه اتحاد عاقل و معقول، نفس انسانی با صور معقوله موجود هر عقل فعال متحد شده و در اثر این اتحاد صور معقوله برای او حاصل می‌شوند. رویکرد سوم که تنها برای سالک و اصل قابل تحقق است، مبتنی بر نگرش عرقانی صدرا در این مسأله می‌باشد. در این رویکرد نفس انسانی در صورتی که اندک در ذات الهی یافته و فانی بالله شده باشد، به حقیقت همه امور دست خواهد یافت و خلاق صور خواهد بود. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳: ۱۴۷)

علم و ادراک در زمره مفاهیم بدیهی است و لذا نیازمند تعریف نیست؛ کلیه ابنا بشر افعال و حالات ارادی خود را بر مبنای علم و ادراک نظام می‌بخشند. و حتی همان گروهی که منکر علم و ادراک بوده اند نیز در مقام عمل آن را مورد پذیرش قرار داده اند. علی‌رغم اینکه مفهوم علم و ادراک برای همه بین است در تعریف آن اختلاف نظر جدی فی مابین فلاسفه وجود دارد چرا که موجب اختلاف تنها ثقل مسئله نیست بلکه به دلیل اینکه موضوع بیش از اندازه روشن است این حالت حادث شده است. ابن سینا در این باب می‌گوید: «بلکه روشنی بیش از

حد هم چنین اثری دارد. صاحب نظران در حقیقت ادراک عجیب اختلاف کرده اند و سخن را طولانی کرده اند اما این اختلاف به جهت ناپیدایی حقیقت ادراک نیست، بلکه به جهت بداهت و روشنی بیش از حد است» (ابن سینا، ۱۴۰۳: ج ۲، ۳۱۳)

### سنخ وقایع اجتماعی نزد ملاصدرا

برای دریافت نظر ملاصدرا درباره سنخ وقایع اجتماعی می باید نظر او درباره معقولات و کلیات بررسی شود و بر اساس تقسیم بندی او بیان داشت که وقایع اجتماعی در کدام سنخ از معقولات جای می گیرد. ملاصدرا با تقسیم علوم به نظری و عملی، امور اجتماعی را مرتبط با عقل عملی می داند و اساس واقعیات اجتماعی منوط بر اموری نظیر خوب و بد زندگی، تشکیل جامعه و ابداع صنایع، ابزار، آداب، قوانین و مقررات یعنی سازماندهی زندگی اجتماعی است. اما عقل عملی نیز بر اساس عقل نظری ساماندهی می شود یعنی آنچه که عقل نظری از عالم واقع و جهان پیرامون به عقل عملی عرضه می دارد که بطور آگاهانه، خلق امور و پدیده های اجتماعی است. (صدرای شیرازی، ۱۴۱۱: ۵۱۶-۵۱۵)

نزد ملاصدرا معقولات در یک تقسیم بندی به معقول بالذات و معقول بالعرض تقسیم می شوند. معقول بالذات، صورت عقلیه ای است که از اشیاء خارجی دریافت و به ذهن سپرده می شود و معقول بالعرض همان شیء مادی خارجی است که در عالم عین تحقق دارد. به عبارت دیگر صورت های اشیاء دو نحوه وجود به خود می گیرند. یکی صورت عینی و مادی است که در خارج تحقق داشته و شامل تمام احکام ماده از جمله مکان، زمان، اندازه، شکل و مقدار است و دیگری صورت ذهنی است که به کلی مجرد از ماده و عوارض آن است و در وعاء ذهن انسانی جای می گیرد. بنابراین تفاوت میان معقول بالذات و معقول بالعرض و با صورت ذهنی و صورت عینی، در مجرد آن از ماده و عوارض ماده می باشد. هرگونه ادراکی خواه حصولی باشد یا حضوری تنها به امور مجرد تعلق می گیرد. زیرا در هر ادراکی مدرک باید نزد مدرک حضور یابد و چون عالم ماده، عالم پراکنده است، ماده از آن جهت که مادی است از خود و دیگر اشیاء غالب است، بنابراین نه نزد خود حاضر است و نه نزد دیگری و فایل ادراک نیست. (صدرای شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۱۴).

### تبیین کلیت وقایع اجتماعی در رویکرد ادراک مشاهده:

ادراک که یکی از شئون نفس ناطقه می باشد مبتنی بر دو رکن اصلی یعنی مدرک و مدرک می باشد. نفس ناطقه که به عنوان فاعل شناسا در ادراک مطرح می شود، مجرد بوده و در طی مراحل مختلف ادراک، از مجرد بیشتری بهره مند می گردد. نقش معرفت شناسانه نفس در انواع مختلف ادراک متفاوت است. به طوری که در برخی از آن-ها مبدع و آفریننده صورت های ادراکی بوده و در برخی صرفاً از طریق شهود و رویت به ادراک نائل می-شود.

معلوم و مدرک نیز در ادراک مجرد بوده و مجرد آن بر مبنای مجرد و عائی که در آن قرارداد متفاوت است. در این میان موجود مجرد عالم عقول از مجرد کامل برخوردار بوده و مورد مشاهده نفس واقع می‌شوند. اما تحقق این مشاهده برای همه نفوس ممکن نیست بلکه برخی عوامل مانع مشاهده کامل نفس می‌گردند. این عوامل گاهی مربوط به مدرک و زمانی مربوط به مدرک است.

ملاصدرا کتاب در اسفار به این موانع اشاره کرده و می‌گوید:

«ضعف ادراک و ناتوانی در رسیدن به آن گاهی از جانب مدرک است. به این نحو که قوه ادراکی آن فی نفسه ضعیف می‌باشد مانند عقول اطفال. یا این که از ادراک تام به دلیل مانع خارجی ناتوان است مانند نفوسی که به تدبیر بدن پرداخته و متعلق به عالم ظلمات هستند. ضعف ادراک گاهی از جانب مدرک نیز می‌باشد. و این به دو جهت است یا از جهت قصور و نقص و خفاء فس نفسه مدرک می‌باشد و یا از جهت کمال آن می‌باشد (در مورد اول) تعقل آن امر ضعیف، به دلیل اتحاد عقل و معقول ضعیف می‌باشد. مورد دوم نیز، مربوط به اشیاء بلندمرتبه و دور از ادراک انسان‌ها می‌باشد.» (صدرای شیرازی، ۱۹۸۱؛ ۲۸۹).

با توجه به آنچه که از این عبارت فهمیده می‌شود، عواملی را که منجر به ضعف ادراک و عدم مشاهده کامل می‌شوند می‌توان از دو جهت مطرح کرد: این ضعف گاهی از ناحیه مدرک و گاهی از ناحیه مدرک می‌باشد.

#### ضعف ادراک از ناحیه مدرک:

مدرک یکی از مهم‌ترین عناصر ادراک محسوب می‌شود و تحقق ادراک مشروط به حضور آن می‌باشد، حضوری که همراه با شرایط لازم و متناسب با نحوه ادراک باشد. برای مثال نفسی که در مرتبه ادراک حسی قرار می‌گیرد. علاوه بر برخورداری از شرایط عمومی ادراک باید در وضع و محاذات با جسم خارجی قرار گرفته و موقعیت خود را با شیء خارجی به نحو مناسبی تنظیم کند. در چنین ادراکی برخورداری از سلامت حواس، عدم وجود مانع میان نفس و شیء، وجود نور کافی برای رویت عوامل دیگری از این قبیل برای تحقق آن کافی است. اما با ارتقاء مراتب ادراکی، نفس مدرک نیز ارتقا یافته و لذا تحقق ادراک در آن مراتب مشروط به شرایط خاصی متناسب با آن مرتبه می‌باشد در مشاهده و رویت موجودات مجرد عقلی توسط نفس، که از مرتبه‌ای شریف‌تر و برتر برخوردار است، میان فاعل شناسا و مدرکات عقلی آن تناسب و سنخیتی از نوع دیگر لازم است.

در این نحوه از ادراک نفس باید برخوردار از مجرد تام باشد تا بتواند به مشاهده عقول مجرد نائل گردد.

بنابراین نفوسی که هنوز در این جهان به سربرده و متعلق به بدن و جسم خویش می‌باشند، قادر به چنین مشاهده‌ای نخواهد بود. زیرا بدن و جسم امری مادی بوده و امور مادی حجاب و مانعی برای حضور محسوب می‌شوند. یک جسم مادی حتی برای خویش حضور ندارد و اعضاء و اجزاء آن از یکدیگر غافل هستند و به یکدیگر علم ندارند و قطعاً چنین موجودی، و عائی برای حضور و ظهور امر مجرد نخواهد بود. بدیهی است که

حتی زمانی که انسان‌های عادی به جهت تعلق به جسم و جسمانیت از مشاهده چنین حقایقی محروم می‌باشند، عقول ضعیفی که ناتوان در ادراک امور حسی می‌باشند، به طریق اولی از چنین مشاهده‌ای محروم خواهند بود.

### ضعف ادراک از ناحیه مدرک:

در فرایند ادراک نحوه وجود مدرک نیز نقش مهمی را داراست. مدرک به عنوان امری که برای نفس معلوم و مکشوف می‌شود، باید قابل دسترسی برای مدرک باشد. به عبارت دیگر نحوه وجود آن به گونه‌ای باشد که بتواند در قلمرو ادراکی نفس حضور یابد. بنابراین موجوداتی که مافوق ادراک انسان هستند و نیز موجوداتی که به جهت ضعف وجودی مادون ادراک انسان می‌باشند، مورد ادراک واقع نمی‌شوند. نکته مهم این‌که ادراک موجودات ضعیفی مانند هیولای اولی، زمان، عدد و... که در نهایت خفا و نقص هستند از این جهت منجر به ضعف ادراک می‌شود که در جریان ادراک عقل و معقول با یکدیگر متحد هستند. لذا ضعف وجودی معقول به ادراک نیز سرایت کرده و آن نیز متصف به خفا و عدم وضوح می‌گرداند.

موجودات مافوق ادراک انسان نیز به جهت شدت نورانیت و غلبه و استیلاء بر نفوس، مانع از ادراک تام خواهند شد. در چنین فرضی، نفس قادر به ادراک کامل نمی‌باشد. زیرا ظرفیت نفس در حد پذیرش چنین حقایق رفیعی نمی‌باشد. با توجه به توضیحات فوق عوامل موثر در ضعف ادراک را در رویکرد مشاهده می‌توان ضعف مدرک و کمال مدرک دانست. زیرا آنچه که در این ادراک مطرح است نفس ناطقه‌ای است که به جهت تعلق به بدن، از مجرد کامل محروم بوده و لذا قادر نخواهد بود به رؤیت امور مجرد صرف پردازد. بنابراین هم مدرک دارای ضعف و نقصان است و هم مدرک از شدت و کمال وجودی برخوردار است. ضعف ادراک در عبارات ملاصدرا به "ابهام" در ادراک تعبیر شده است. نفس به دلیل ضعف ادراک و حضور در این عالم و نیز تعلق به امور جسمانی، امکان مشاهده نامه و تلقی کامل مثل نوریه برای او فراهم نیست بلکه مشاهده‌ای ضعیف و ملاحظه‌ای ناقص است. مانند مشاهده در هوایی غبارآلود و از دور و یا مانند مشاهده انسان ضعیف البصره‌ای که شخصی را دیده و احتمال می‌دهد که این شخص زید عمرو و یا بکر است. به همین دلیل صور عقیده نزد نفس محتمل بوده و متصف به کلیت، ابهام، عموم و اشتراک، و صفاتی که ناشی از ضعف وجود و معقولیت هستند، می‌گردند (صدرای شیرازی، ۱۹۸۱؛ ۲۸۹).

ملاصدرا به این امر اشاره کرده و می‌گوید: «نفس گاهی نسبت به امور جزئی عالم غیب، ادراکی قوی دارد در این صورت عین آنچه را که درک کرده است در او حاصل می‌شود. اما گاهی نسبت به آن امر عقلی، ادراکی ضعیف داشته و خیال بر او غلبه می‌کند. در این حالت، صورتی متناسب با آن موجود عقلی در او ایجاد شده و آن صورت حاکی از آن حقیقت عقلی می‌گردد» (صدرای شیرازی، ۱۳۵۴: ۲۷۴).

ملاصدرا در این عبارت ادراک نفس نسبت به حقایق عالم غیب را به دو نحو می‌داند. این ادراک یا ادراکی قوی است و نتیجه آن حضور مدرک برای نفس می‌باشد و یا ادراکی ضعیف است که منجر به تحقق صورت و مفهومی

مناسب با آن امر عقلی می‌گردد. او در جای دیگری به حصول مفهوم در این نحوه از ادراک اشاره کرده و معتقد است آنچه که از آن حقایق بسیط برای ما حاصل می‌شود، کنه حقیقت آن نیست. بلکه صرفاً مفهومات علمی مثل مفهوم جوهر مفارق و مفهوم عقل است (صدرای شیرازی، ۱۹۸۱؛ ۲۷۳). ملاصدرا گاهی از این مفهومات تعبیر به وجود ضعیف ذهنی کرده و ضعف این نحوه از وجود را ناشی از ضعف ادراک نفس قلمداد می‌نماید (صدرای شیرازی، ۱۹۸۱؛ ۱۲۸).

### تبیین کلیت وقایع اجتماعی در رویکرد ادراک اضافه:

افاضه در حکمت متعالیه ملاصدرا به اتحاد منتهی می‌شود. زیرا علم، هستی مجرد از ماده‌ای است که متحد با مدرک خود می‌باشد و لذا میان نفس و صورت‌های ادراکی آن نوعی رابطه اتحادی وجود دارد. نفس انسانی دارای وجودی متکامل و برخوردار از حرکت جوهری و ذاتی بوده و مراتب اشتدادی ادراک را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارند. این حقیقت در مرتبه هستی با حقایق موجود در آن مرتبه متحد شده (صدرای شیرازی، ۱۳۶۰؛ ۲۲۸) و با اتحاد با آن‌ها به ادراک حقایق نائل می‌شود. و در نهایت با حضور در عالم عقول و اتحاد با صورت‌های موجود در عقل فعال (همو، ۱۹۸۱؛ ۴۸۸) به حقایق موجود در آن، علم پیدا می‌نماید. آنچه که برای نفس در این نحوه از ادراک حاصل می‌شود نتیجه اتحاد نفس با صورت‌های عقلی موجود در عالم عقول می‌باشد. بنابراین کلیت مدرکات عقلی نفس در رویکرد افاضه به کلیت حقیقتی بازمی‌گردد که نفس با آن متحد شده است. لذا برای تبیین کلیت در این رویکرد لازم است بدانیم که این صورت‌های عقلی از چه ویژگی‌هایی برخوردار بوده و کلیت آن‌ها، کدام یک از اقسام کلی می‌باشد.

نظریه تطابق ماهوی ذهن و عین و قیام صدوری حقایق اجتماعی نزد ملاصدرا در نظریه تطابق ماهوی صورت نوعیه شیء، یعنی صورت اخیر آن، در ادراک حسی با مدرک متحد می‌شود. بنابراین در ادراک حسی نیز صورت‌های متنوع از ماده در نفس انسان اتحاد می‌یابند، و از این رو که این صورت‌ها بدون ماده نمی‌تواند محقق شوند بنابراین بر روی ماده ذهن قرار می‌گیرند، یعنی وجود ذهنی می‌یابند. بنابراین اعراضی نظیر کم، کیف، این و غیره که وقایع اجتماعی از سنخ آنها هستند هنگامی ادراک شوند همان کم، کیف، این و غیره خواهند بود هرچند به لحاظ مفهومی. زیرا بر اساس تفاوت میان حمل ذاتی اول و شایع صناعی، ماهیت به ذهن آمده به لحاظ مصداق، علم و کیف نفسانی است اما از لحاظ مفهومی تحت مقوله ای است که وجود خارجی اش به آن تعلق دارد. (صدرای شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱: ۲۷۹) بنابراین علم حتی در مرتبه حسی در وقایع اجتماعی از سنخ وجود است نه ماهیت و کیف (سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۲: ۶۵) در این نگرش است که ملاصدرا از نظریه تطابق ماهوی عبور می‌کند و علم مدرک از مدرک را از جنس وجودی می‌داند. حواس ظاهری هنگامی به فعلیت می‌رسند، امری که برای تحقق به محسوسات خارجی نیز نیاز ندارد، پدید می‌آید که



در اصطلاح فلسفه به آن حس مشترک گفته می‌شود. هر چند که حس مشترک بدون داده‌های محسوسات هنوز بالقوه است اما هنگامی این داده‌ها بصورت جزئی از حواس پنجگانه توسط حس مشترک دریافت می‌شوند، از این رو که صورتهای جزئی، قوه‌ای را به فعلیت در می‌آورد که صور محسوسات مجرد از ماده‌اند، بنابراین خود این قوه نیز از حیث رابطه با موضوع خود، متکامل تر از حواس ظاهری و مجرد از ماده می‌باشد. این علم به محسوسات نیز در حس مشترک ماده برای قوه واهمه می‌شود. بنابراین نفس انسان نیز با هر درک محسوس کاملتر می‌شود. (صدرای شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱: ۴۶۲) بنابراین تا میزانی که نفس دارای ضعف وجودی باشد، آنچه از او بوجود می‌آید نیز به لحاظ وجودی ضعیف خواهد بود، اما هر چه نفس دارای شدت وجودی بیشتری باشد مدرکات حسی او نیز از نظر صدوری دارای آثار مترتب بر وجود خارجی خواهند بود بنابراین کسانی که از حجاب انسانی مجرد بیابند به لحاظ وجودی نفس آنها قادر است که مدرکات حسی را چنان دریافت که آثار وجود خارجی بر آنها مترتب باشد. (صدرای شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱: ۲۶۶) بر اساس این ملاک است که او از نظریه تطابق ماهوی و اشکالاتی که بر نظریه وجود ذهنی است، عبور کرده و نظریه معرفتی خویش درباره معرفت حسی را بنیان می‌نهد. در این نظریه نفس فاعل مدرکات حسی اش است. (صدرای شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱: ۲۸۷) در این نگرش صورت‌های ادراکی متفاوت با صورت‌های مقارن با ماده هستند، زیرا این صورتهای قادر به ایجاد علم حضوری در مدرک نیستند. (صدرای شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۳: ۴۶۲) بر این اساس است که صورتهای ادراک شده بدون هیچ تراحمی در حس مشترک ظهور می‌یابند و صورتهای قوی تر از بین برنده صورتهای ضعیف تر نبوده و همچنین قابل حس و دارای وضع نیستند. صورتهای ادراکی نیازمند کسب و تأثیر جدید نبوده و امری وجودی و شخصی هستند. (صدرای شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۳: ۳۰۰-۳۰۳) این صورتهای حسی نیز بر اساس مراتب وجود علم، مجرد هستند و دارای وجود ناقص می‌باشند زیرا مانند وجود تام صوری در عالم عقل محض نیستند که مفارق از ماده، جرم و بُعد باشند و مانند وجود مکتفی صورتهای مثالی نیز نیستند که اشباح مجرد باشند، این صورتهای دارای وجود ناقصند که قائم به ماده‌اند. (صدرای شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۳: ۵۰۰-۵۰۱) اما زمانی که توسط نفس صادر می‌شوند دارای وضع و اجزاء نیز نیستند و بنابراین قوی تر از وجودهای محسوس خارجی اند که در عالم ماده هستند. (صدرای شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۳: ۲۹۸-۲۹۹) زیرا موجود مفارق از ماده نقایص موجود مقارن ماده را نداشته و کمالات آن را داراست. علامه طباطبایی این موضوع را چنین تبیین می‌کند: «صورت ادراکی چون مجرد از ماده است و قوه و استعداد ندارد به لحاظ وجودی از معلوم مادی قوی تر است. صورت ادراکی آثار خاص وجود مجرد را دارد. آنچه آثار وجود مادی به حساب می‌آید که صورت ادراکی از آن بی بهره است. در واقع آثار آن صورت ادراکی نیست و قوه و وهم است که تلقین می‌کند در هنگام ادراک، صورت موجود در ماده خارجی متعلق ادراک قرار گرفته است و به خاطر تلقین قوه و وهم است که انسان تصور می‌کند معبوم ماهیت شیء خارجی است که آثار آن را ندارد. اما در واقع این گونه نیست و متعلق ادراک حسی نه ماهیت شیء

خارجی بلکه وجود صورت های ادراکی است که واجد کمالات صورت مادی و فاعل اوست.» (طباطبایی، ۱۴۱۶: ۲۳۹) بنابراین ادراک حسی ادراکی مادی نیست و بدلیل مجرد بودنش، علم است و هر چه این وجود شدیدتر باشد، علم بودنش نیز شدیدتر است. زیرا حلول یافته از صورت جسمانی خارجی نیست اما منتزع از ماده است، یعنی علت معده آن وجود مدرک است. (صدرای شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۳: ۲۹۸) و علت ضعیف بودن شکل وجودی آن به سبب حضور صورت مادی در آلت ادراک است زیرا ادراک حسی بر اساس سه شرط ممکن می شود، که اولین آنها حضور ماده نزد آلت ادراک است. دو شرط بعدی در مرتبه خیالی می گنجند که همانا اکتشاف هیأت ها و جزئی بودن مدرک هستند. در تعقل هیچ کدام از این شروط وجود ندارند. به همین دلیل ادراک حسی مرتبه اولیه برای ادراک خیالی است. (صدرای شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۳: ۲۶۱) حلول صورت های مادی صرفاً تا آلت های ادراکی، به عنوان مثال حس لامسه، ممکن است اما این موضوع در حس مشترک بی معناست. (صدرای شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۸: ۱۶۲) بنابراین در ادراک حسی خلق صورتی مانند شیء خارجی توسط نفس مجرد انجام می پذیرد که مجرد از ماده و قائم به امر مجرد، یعنی نفس، است. (صدرای شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۳: ۱۷۹)

در ادراک حسی وقایع اجتماعی صورت مدرک در نفس، مجرد از عوارض مادی است و تفاوت آن با تعقل در جزئی بودن نحوه وجودی آن است زیرا هیچ یک از مراتب ادراک حسی و خیالی و عقلی، مادی نیستند. پس ادراک حسی نیز علم است و ویژگی تجرد و حضور در آن یافت می شود. (صدرای شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۳: ۳۱۳) انوار علمیه که مجردند باعث اکتشاف امور مادی برای مبادی آنها است. (صدرای شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۶: ۱۵۵) اما بر اساس این موضوع که ادراکات حسی، شخصی هستند، به اندازه تعدد نفوس انسانی متعدد هستند، اما از این رو که مرتبه ای از مراتب ادراک صور معقول هستند بنابراین هم قابل صدق بر کثیرین هستند و هم بالقوه برای تکامل و حرکت نفس به سوی تجرد محض و تعقل می باشند. (صدرای شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۳: ۳۰۰-۳۰۳) زیرا ارتباط میان مدرک و مدرک، انضمامی نیست و ترکیب اتحادی با یکدیگر دارند بدین معنا که هیچ کدام از آنها وجود مستقلی ندارند و در واقع یک چیزند. (صدرای شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۵: ۲۸۲) در این نگرش اتحاد حاس و محسوس باعث ادراک است. و از این رو که حاس نه آلت نفس برای حس بلکه خود نفس است که در آن امر مجرد نزد مجرد حضور می یابد. (صدرای شیرازی، ۱۳۶۹: ۲۹۲)

### نتیجه گیری:

بر اساس نظریه ملاصدرا درباره همسنخ بودن ذهن و عین چه در زمینه کلیات که مرتبط با عقل نظری است و چه در زمینه امور جزئی که عقل عملی با آن ارتباط دارد، می توان نتیجه گرفت که فلسفه اجتماع که مرتبط با وقایع اجتماعی هستند، نوعی ادراک در نفس انسان پدید می آورند که همسنخ با نشئه اجتماعی انسان و در جهت به کمال رساندن نفس توسط نفس عملی است. این موضوع از این رو با مبحث معرفت شناسی دارای

پیوند است که ملاصدرا رابطه معرفت به وقایع اجتماعی را مرتبط با همسنخ بودن ذهن و عین یا حاس و محسوس می‌داند و در این حرکت است که نفس انسان در جهت حرکت کمالی خویش، به اجتماع و فلسفه برای اجتماعی زیستن نیاز دارد. این موضوع با توجه به جزئی بودن رفتارهای اجتماعی منافاتی با حرکت جوهری او از عالم مادی بسوی عالم مثالی و عقلی ندارد.

#### منابع:

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۴۰۳)، *الاشارات و التنبیها*، قم، نشر البلاغه
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۳۱)، *رساله نفس*، انجمن آثار ملی، تهران.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۹۸۱م)، *الحکمه المتعالیه فی السفار العقلیه الاربعه*، ج ۱-۵-۶-۹، شرح جوادی آملی، بیروت، دارالاحیاء التراث.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۵۴)، *مبدأ و معاد*، به تصحیح سیدجلال آشتیانی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۰) *الشواهد الربوبیه فی مناہج السلوکیه*، تصحیح و تعلیق از سید جلال الدین آشتیانی، چاپ دوم، مشهد، مرکز الجامعی للنشر.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۴۱۱) *حکمت متعالیه فی اسفار اربعه*، تعلیق محمدحسین طباطبایی، انتشارات بیروت
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۶)، *نهایه الحکمه*، قم: انتشارات اسلامی.
- المحقق السبزواری، (۱۳۶۹)، *شرح المنظومه*. تهران: نشر ناب